

الحجرات

قرآن و غدیر

محسن قرائتی

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۱	۱. ابلاغ ولایت، مأموریت پیامبر
۱۷	۲. اکمال دین و اتمام نعمت
۲۱	۳. محبوب خدا
۲۳	۴. ولایت بر مؤمنان
۲۶	۵. عذاب منکر غدیر
۲۷	۶. عمل پیامبر بر اساس وحی
۲۹	۷. ضرورت مودت اهل بیت
۳۵	۸. مصداق صراط مستقیم
۳۷	۹. پیشینه توسل به اهل بیت
۳۸	۱۰. گستره والدین
۳۹	۱۱. جانفشانی شبانه
۴۱	۱۲. پایمردی در میدان جهاد
۴۲	۱۳. انفاقی همه جانبه
۴۳	۱۴. جان پیامبر
۴۶	۱۵. مؤذن در اعراف
۴۸	۱۶. سفیر سوره براءت
۵۰	۱۷. اهمیت ایمان و جهاد
۵۱	۱۸. پیشگامی در ایمان
۵۳	۱۹. حقیقت محض

۵۴	۲۰. شاهد پیامبر
۵۶	۲۱. هادی اُمّت
۵۷	۲۲. محبتش هدیه خداوند
۵۸	۲۳. وزیر و یاورى نمونه
۵۹	۲۴. معيار سنجش اعمال
۶۱	۲۵. رفعت و برترى
۶۲	۲۶. اولین یاور در اولین میهمانی
۶۴	۲۷. عروة الوثقى و حبل الله
۶۶	۲۸. قهرمان جهاد و عبادت
۶۹	۲۹. امام معصوم
۷۱	۳۰. امام مبین و صالح مؤمنان
۷۲	۳۱. دریای بیکران
۷۳	۳۲. نجوایی اختصاصی
۷۵	۳۳. ایثار خالصانه خانوادگی
۷۷	۳۴. نبأ عظیم
۷۸	۳۵. حلال مشکلات
۷۹	۳۶. استمرار امامت
۸۰	۳۷. خیر البریه
۸۲	۳۸. جایگاه بی نظیر رزمندگان
۸۴	۳۹. همتای کوثر
۸۶	۴۰. بت شکنی بر دوش پیامبر

پیشگفتار

سفر حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال آخر عمر شریفشان را "حجة الوداع" می‌نامند. در آن سال پیامبر، برای انجام حج اعلان عمومی داد و برخی را با ارسال نماینده و نامه به حج دعوت کرد و وعده‌گاه همه را ذوالحلیفه (مسجد شجره) قرار داد. در سال دهم هجرت مسلمانان از سراسر مناطق اسلامی عازم حج شدند و حضرت علی رضی الله عنه که برای دعوت به اسلام از طرف پیامبر اکرم به یمن رفته بودند، از آنجا به حاجیان ملحق شدند.

پس از انجام مراسم حج و هنگام بازگشت، نزدیک ظهر به منطقه «غدیر خم» رسیدند که کاروانیان در آنجا از هم جدا می‌شدند. پیامبر فرمان داد تا منادی ندا دهد: همه‌ی مردم متوقف شوند و منتظر بمانند تا آنان که پیش رفته‌اند بازگردند و آنان که پشت سر هستند ملحق شوند.

شدت گرما به حدی بود که مردم و حتی خود حضرت گوشه‌ای از لباس خود را بر سر انداخته و گوشه‌ای از آن را زیر پای خود قرار داده بودند، و عده‌ای از شدت گرما عبای خود را به پایشان پیچیده بودند!

سپس با روی هم چیدن اسباب و وسایل و جهاز شتران، جایگاه بلندی ساختند به گونه‌ای که پیامبر در وسط آن جمعیت دهها هزار نفری قرار بگیرد تا صدای حضرت به همه برسد و همه او را ببینند.

پس از نماز جماعت ظهر پیامبر ﷺ بر فراز آن ایستادند و امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواندند تا در سمت راست آن حضرت بایستد.

سپس حضرت خطابه تاریخی خود را ایراد فرمود که حدود یک ساعت به طول انجامید و ضمن بیان آیات متعددی از قرآن، حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین پس از خود معرفی فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

افراد حاضر با حضرت علی علیه السلام به عنوان امیر مؤمنان بیعت کردند. با تدبیر پیامبر زنان نیز بیعت نمودند به این روش که تشت آبی را آماده کرده و دست مبارک خود را در آن قرار داده و زنان دست خود را در طرف دیگر آن گذارده و بیعت می‌کردند. در تاریخ اسلام واقعه‌ای به این مهمی وجود ندارد؛

واقعه‌ای با جمعیت و بیعتی بی‌نظیر، با سخنرانی و خطابه‌ای کم‌نظیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خطبه‌ای که خاندان پیامبر فرزندان و نزدیکان خود را به خواندن و حفظ آن سفارش و تشویق می‌کرده‌اند.

ماجرایی که خداوند به پیامبرش فرمود: اگر آن را ابلاغ نکنی، رسالتت به انجام نرسیده است.

واقعه‌ای که اکمال دین و اتمام نعمت و به امر خداوند متعال است.

روزی حساس و سرنوشت ساز، روز عیدی که امام رضا علیه السلام درباره‌اش می‌فرماید:

روز رهایی از اندوه و غم؛ «وَهُوَ يَوْمٌ تَنْفِيسُ الْكَرْبِ»

روز زائل شدن گناه ؛ «وَيَوْمٌ تَحْطِيطِ الْوِزْرِ»
 روز بخشش و عطاء ؛ «وَيَوْمُ الْحَبَاءِ وَالْعَطِيَّةِ»
 روز گسترش و نشر علم ؛ «وَيَوْمُ نَشْرِ الْعِلْمِ»
 روز مزده و عید اکبر ؛ «وَيَوْمُ الْبِشَارَةِ وَالْعِيدِ الْأَكْبَرِ»
 روز مستجاب شدن دعا ؛ «وَيَوْمٌ يُسْتَجَابُ فِيهِ الدُّعَاءُ»
 روز موقف عظیم ؛ «وَيَوْمُ الْمَوْقِفِ الْعَظِيمِ»
 روز پوشیدن لباس شادی و بیرون آوردن لباس سیاه ؛ «وَيَوْمٌ لُبَسِ الثِّيَابِ وَنَزَعِ السَّوَادِ»
 روز شرط گذاشتن برای قبولی اعمال ؛ «وَيَوْمُ الشَّرْطِ الْمَشْرُوطِ»
 روز زدودن غم و اندوه ؛ «وَيَوْمٌ نَفَى الْهُمُومِ»
 روز چشم پوشی از خطاهای شیعیان امیرمؤمنان (به غیر از حق الناس) ؛ «وَيَوْمُ الصَّفْحِ
 عَنْ مَذْنِبِي شَيْعَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»
 روز پیشی گرفتن (در خیرات) ؛ «وَيَوْمُ السَّبْقَةِ»
 روز کثرت صلوات بر پیامبر و آل او ؛ «وَيَوْمٌ أَكْثَرَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»
 روز خشنودی خدا و ملائکه و انبیاء و اولیاء و مؤمنان ؛ «وَيَوْمُ الرِّضَا»
 روز عید اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم ؛ «وَيَوْمُ عِيدِ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ»
 روز پذیرفته شدن اعمال مؤمنان ؛ «وَيَوْمُ قَبُولِ الْأَعْمَالِ»
 روز طلب ازدیاد رزق و روزی ؛ «وَيَوْمُ طَلَبِ الزِّيَادَةِ»
 روز آسایش و آرامش اهل ایمان ؛ «وَيَوْمُ اسْتِرَاحَةِ الْمُؤْمِنِينَ»
 روز بهره‌وری و تجارت نیکان ؛ «وَيَوْمُ الْمَتَاجِرَةِ»
 روز دوستی و محبت ؛ «وَيَوْمُ التَّوَدُّدِ»
 روز وصول به رحمت واسعه‌ی الهی ؛ «وَيَوْمُ الْوُصُولِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ»

روز تزکیه و خودسازی؛ «وَيَوْمُ التَّزْكِيَةِ»

روز ترک گناهان کبیره و انواع گناهان؛ «وَيَوْمُ تَرْكِ الْكِبَائِرِ وَالذُّنُوبِ»

روز بندگی و عبادت؛ «وَيَوْمُ الْعِبَادَةِ»

روز افطاری دادن به روزه داران؛ «وَيَوْمُ تَفْطِيرِ الصَّائِمِينَ»

روز زینت و آراستگی (با پادشاهی بی شمار)؛ «وَهُوَ يَوْمُ الزَّيْنَةِ»

روزی که اطعام مؤمنان و دیدار و زیارت یکدیگر توصیه شده و پادشاه فراوان دارد.^۱

البته این اولین و یا آخرین باری نبود که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به جانشینی خود معرفی می‌کرد، بلکه از همان اولین روز دعوت و در طول دوره رسالت بارها و بارها رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی را ستوده و او را به عنوان برترین خلق و جانشین خود معرفی کرده است.

خداوند نیز بارها و بارها در کتاب عظیم و جاوید خود اوصاف بی بدیل آن امام همام را برشمرده است.

در این نوشتار که برگرفته از تفسیر نور و بخشی از تفسیر نمونه است، قصد آن داریم تا قطره‌ای از دریای بیکران قرآن را در بیان قطره‌ای از دریای ولایت مولای غدیر تقدیم داریم و چهل چراغی را برای محبان آن حضرت و شیعیان ولایت مداراش روشن نمائیم.

از خوانندگان محترم تقاضا داریم نظرات و پیشنهادات خود را به نشانی: تهران صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۸۶ مؤسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن ارسال فرمایند.



قرآن و غدیر

۱. ابلاغ ولایت، مأموریت پیامبر

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾
«مائده، ۶۷»

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شر) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از سفر حج در سال دهم هجری است. جالب اینکه این آیه در میان دو آیه‌ای قرار گرفته که مربوط به

اقامه‌ی کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و اقامه کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، امام است که می‌تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این کتاب خداست که می‌تواند امام واقعی را معرفی کند.

* همه‌ی مفسران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم‌السلام و نیز بعضی از مفسران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه‌السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته‌اند.^۱ جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مُسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» را با سند صحیح و موثق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است: اول این که مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت) دوم آنکه اگر حضرت علی علیه‌السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج‌البلاغه و کلمات حضرت علی علیه‌السلام ناله‌ها و فریادها مطرح است؛ ولی صاحب المنار گویا آن ناله‌ها و فریادها را نشنیده است).

* در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته‌ای هدر می‌رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می‌شود؟

۱. تفاسیر کبیر فخررازی و المنار.

پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «لو لم أبلغ ما أمرتُ به من ولايتك لحبط عملي» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می‌شود.^۱

* در این آیه، چند نکته است که جهت‌گیری محتوایی آن را روشن می‌کند:

۱. سوره‌ی مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر اسلام نازل شده است.
۲. در این آیه، بجای «یا ایها النبی»، تعبیر «یا ایها الرّسول» آمده است، که نشانه‌ی یک رسالت مهم است.
۳. به جای فرمان «أبلغ»، فرمان «بَلِّغْ» آمده که نشانه‌ی ابلاغ قطعی و رسمی و مهم است.
۴. پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید، همه‌ی زحماتش به هدر می‌رود.
۵. رسول خدا ﷺ از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می‌دهد که ما تو را از شر مردم نگه می‌داریم.
۶. پیامبر، از جان خود نمی‌ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌پرستان مبارزه می‌کرد و در جنگ‌هایی که با مشرکان درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی‌ترسید. (در حالی که سنگباران می‌شد، و یارانش شکنجه می‌شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)
۷. در آیه، پیامی است که به لحاظ اهمیت، با همه پیام‌های دوران نبوت و رسالت، برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه‌ی پیام‌ها محو می‌شود.

۱. تفسیر نورالتقلین؛ امالی صدوق، ص ۴۰۰.

۸. محتوای پیام، باید مسأله‌ای اساسی باشد، وگرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

۹. پیام آیه، مربوط به توحید و نبوت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اول بعثت در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.

۱۰. پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده‌اند و هراسی در کار نبوده است.

پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر ﷺ نازل شده چیست؟ روایات بسیاری از شیعه و سنی، ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان می‌دهد. روایات می‌گویند: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجة‌الوداع پیامبر اسلام است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محلّ جداشدن کاروان‌های زائران مکه بود و اهل یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می‌شدند.

در آنجا، پیامبر خدا در میان انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه‌ای طولانی خواند. ابتدای خطبه، توحید، نبوت و معاد بود که تازگی نداشت. سخن تازه‌ای که بود این بود که پیامبر، خبر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد. همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در

حد اعلا اقرار کردند. وقتی مطمئن شد که صدایش به همه‌ی مردم، در چهار طرف می‌رسد، پیام مهم خود را نسبت به آینده بیان کرد. و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فِهَذَا فَعَلَى مَوْلَاهُ» هر که من مولای اویم، علیّ مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علیّ عَلَيْهِ السَّلَامُ را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت.

اما پس از وفاتش، وقتی حضرت زهرا علیها السلام به در خانه‌های مردم می‌رفت و می‌گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می‌گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را نمی‌شنیدیم!! الله اکبر از کتمان، از ترس، از بی‌وفایی و از دروغ گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری، مردم با دو شاهد، حقّ خود را می‌گیرند، ولی حضرت علیّ عَلَيْهِ السَّلَامُ با وجود ده‌ها هزار شاهد، نتوانست حقّ خود را بگیرد. امان از حبّ دنیا، حسادت و کینه‌های بدر و خیبر و حنین که نسبت به حضرت علیّ عَلَيْهِ السَّلَامُ در دل داشتند.

* امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدَى بِالْوَلَايَةِ فَاخَذَ النَّاسُ بَارِبَاعٍ وَ تَرَكَوا هَذِهِ»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه‌ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند!^۱

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد، «وَ اللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» پیامبر هر نوع تقیه را از خود دور کرد.^۲

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲. تفسیر نورالتقلین؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

* از این آیه نکات بسیاری برداشت شده است، از جمله:

۱- انتخاب رهبر اسلامی (امام معصوم) باید از سوی خداوند باشد. «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»

۲- گاهی ابلاغ پیام الهی باید در حضور مردم و در مراسم عمومی و با بیعت گرفتن همراه باشد، ابلاغ ولایت با سخن گفتن تنها کافی نیست؛ بلکه باید با عمل همراه باشد. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ» به جای «ان لم تبلیغ»

۳- احکام و پیام‌های الهی، همه در یک سطح نیست. گاهی کتمان یک حقیقت، با کتمان تمام حقایق برابر است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»

۴- اگر رهبری صحیح نباشد، مکتب نابود و امت گمراه می‌شود. «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»

۵- امامت و حکومت، رکن اصلی اسلام است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»

۶- انکار ولایت، نوعی کفر است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

۷- عنصر زمان و مکان، دو اصل مهم در تبلیغ است. (با توجه به این که این آیه در هجدهم ذی‌الحجه و در محل جدا شدن کاروان‌های حج نازل شد)

۲. اکمال دین و اتمام نعمت

﴿... الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمْ
الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ﴾ «مائده، ۳»

.... امروز، (روز هجده ذی‌الحجه سال دهم هجری) کافران از (زوال)
دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز
دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و
اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم. پس هر که در گرسنگی
گرفتار شود، بی آنکه میل به گناه داشته باشد، (می‌تواند از خوردنی‌های
تحریم شده بهره ببرد.) همانا خداوند، بخشنده‌ی مهربان است.

طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه ۳: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...» پس از نصب
علی بن ابی طالب علیه السلام به امامت در غدیر خم نازل شده است.

غیر از دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز همین را می‌رساند، چون چهار ویژگی مهم
برای آن روز بیان شده است: ۱. روز یأس کافران، ۲. روز اکمال دین، ۳. روز
اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴. روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب
کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است. حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را
بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند: بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ‌ها و
... با همه‌ی ارزشهایی که داشته‌اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این

آیه نیستند؛ حتّی «حجّة‌الوداع» هم به این اهمیت نیست؛ چون حج، جزئی از دین است، نه همه‌ی دین.

اما بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که هرگز نمی‌توان گفت روز اول بعثت، دین کامل شده است.

اما هجرت، روز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خداست، روز حمله‌ی کفار به خانه پیامبر است، نه روز یأس آنان.

اما روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و ... تنها کفّاری که در صحنه‌ی نبرد بودند، مایوس می‌شدند، نه همه‌ی کفار، در حالی که قرآن می‌فرماید: **الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... همه کفار مایوس شدند.**

اما حجّة‌الوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند، تنها حج مردم با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه‌ی دین در حالی که قرآن می‌فرماید: **«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»**

اما غدیر روزی که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله صادر کرد، تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه **«أَكْمَلْتُ، أَتَمَمْتُ، رَضِيتُ، يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا»** با آن منطبق است:

* اما یأس کفار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ و سوءقصد بر ضد پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به همه فهماند که اگر آن حضرت پسری می‌داشت، بهتر از علی نبود و با مرگ او دین او محو نمی‌شود؛ زیرا شخصی چون علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر امت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه‌ی کفار مایوس شدند.

* اما اکمال دین، به خاطر آن است که اگر مقررات و قوانین کامل وضع شود، لیکن برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نشود، مقررات ناقص می‌ماند.

* اما اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ‌ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفی کرده است، اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا برود و مردم را بی‌سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی‌کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می‌شود.

* اما رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل و مجری عادل بهم گره بخورد، رضایت پروردگار حاصل می‌شود.

اگر هر یک از اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حق و یأس کفار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز از «یام‌الله» باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر، که همه‌ی این ویژگی‌ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر از بزرگ‌ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا، گاهی مترتب بر جمع‌بودن همه اجزای آن است، مثل روزه که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می‌شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» و گاهی به گونه‌ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن که هر قدر هم خوانده شود ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه‌ای است که اگر نباشد، مجموعه ناقص است، هر چند اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی‌ثمر و بی‌فایده است. رهبری و ولایت حق هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می‌زند و بدون آن، آفریده‌ها و نعمت‌ها به نعمت تبدیل می‌شود و انسان را به خدا نمی‌رساند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: "ولایت، آخرین فریضه الهی است سپس آیهی «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را تلاوت فرمودند."^۱

در آیه ۱۰۹ سوره بقره، تمایل کفار نسبت به انحراف مسلمانان مطرح شد که خداوند فرمان داد: شما اغماض کنید تا امر الهی برسد. پس از آن مسلمانان منتظر حکم قاطعی بودند که کفار را مأیوس سازد، تا این که این آیه نازل شد.

آری مهم‌ترین روزهی امید کفار، مرگ پیامبر بود که با تعیین حضرت علی علیه السلام به رهبری، آن روزه بسته شد. «الْيَوْمَ يَسَسَ ...»

این آیه بیانگر نکاتی است از جمله:

- ۱- دین بدون رهبر معصوم، کامل نیست. «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»
- ۲- قوام مکتب به رهبری معصوم است و تنها با وجود آن، کفار مأیوس می‌شوند، نه با چیز دیگر. «الْيَوْمَ يَسَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» البته اگر دشمن خارجی هم شما را رها کند، دشمن داخلی وجود دارد که باید با خشیت از خدا به مقابله با او رفت. «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ»
- ۳- همه‌ی نعمت‌ها بدون رهبری الهی ناقص است. الْيَوْمَ ... أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي
- ۴- نصب علی علیه السلام به امامت، اتمام نعمت است، «أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» و رها کردن ولایت او کفران نعمت و ناسپاسی نعمت و عواقب بدی دارد. ^۲ «فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»
- ۵- اسلام بی‌رهبر معصوم، مورد رضای خدا نیست. «الْيَوْمَ ... رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ»

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. نحل، ۱۱۲.

۳. محبوب خدا

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ
يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ «مائده، ۵۴»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد
(به خدا ضرری نمی‌زند، چون) خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که
آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند. آنان نسبت به
مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران سرسخت و قاطعند، در راه خدا
جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند. این فضل
خداست که به هر که بخواهد (وشایسته ببیند) می‌دهد و خداوند
وسعت‌بخش بسیار داناست.

در روایت است: «چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم ﷺ دست به شانه‌ی سلمان
فارسی زد و فرمود: هموطنان تو مصداق این آیه‌اند».^۱
امام باقر علیه السلام درباره‌ی «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» فرمود: «مراد علی علیه السلام و شیعیان
اویند».^۲

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. تفسیر فرات کوفی، ص ۱۲۳.

در روایات شیعه و سنّی آمده است که پیامبر اسلام ﷺ در جنگ خیبر، پس از ناکامی فرماندهان در فتح قلعه‌های دشمن فرمود:

«به خدا سوگند فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند، او هم، خدا و رسول را دوست دارد و پیروزی را به ارمغان می‌آورد».

آنگاه پرچم را به دست علی عَلِيٍّ داد.^۱

۱. احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۰۰.

۴. ولایت بر مؤمنان

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ «مائده، ۵۵»

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

در زمان رسول خدا ﷺ سائلی وارد مسجد شد و از مردم درخواست کمک کرد، اما کسی چیزی به او نداد. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند: ابن عباس، عمّار یاسر، جابر بن عبدالله، ابوذر، انس بن مالک، بلال و ... نقل کرده‌اند و شیعه و سنی در این شأن نزول، توافق دارند.^۱ عمّار یاسر می‌گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ».^۲

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: خداوند به پیامبرش دستور داد که ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را مطرح کند و این آیه را نازل کرد.^۳

پیامبر اکرم ﷺ در غدیرخم، برای بیان مقام حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ این آیه را تلاوت فرمود.^۴

۱. الغدير، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۰ و کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱.

۲. تفسیر المیزان.

۳. تفسیر نورالتقلین وکافی، ج ۱، ص ۲۸۱.

۴. تفسیر صافی.

و خود حضرت علی علیه السلام نیز برای حقانیت خویش، بارها این آیه را می‌خواندند.^۱
ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده است، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را
نقل می‌کرد.^۲

کلمه‌ی «ولی» در این آیه، به معنای دوست و یاور نیست، چون دوستی و یاری
مربوط به همه مسلمانان است، نه آنان که در حال رکوع انفاق می‌کنند.
امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا...»، علی علیه السلام و اولاد او علیهم السلام تا
روز قیامت هستند. پس هرکس از اولاد او با این ویژگی به جایگاه امامت رسید
مثل اوست، آنان در حال رکوع صدقه می‌دهند.^۳

* بهترین معرفی آن است که اوصاف و خصوصیات کسی گفته شود و مخاطبان،
خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نام بردن از علی علیه السلام، اوصاف و افعال
او را برشمرده است)

* امام صادق علیه السلام فرمود: «علی علیه السلام هزاران شاهد در غدیر خم داشت، ولی
نتوانست حق خود را بگیرد، در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد،
حق خود را می‌گیرد!»^۴

* ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است. در مقبوله‌ی عمر بن حنظله
از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر مجمع البیان.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۸۸.

۴. تفسیر نورالتقلین.

و حرام ما نظر کند و احکام ما را بشناسد، بنگرید. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم. «فَأَنى قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَیْكُمْ حَاكِمًا ...». ^۱

* از این که در آیه به جای «اولیائکم»، «ولیکم» آمده، ممکن است استفاده شود که روح ولایت پیامبر و علی علیه السلام، شعاع ولایت الهی است. «وَلِیْكُمْ» و کسانی که اهل نماز و زکات نیستند و نسبت به فقرا بی تفاوت هستند، حق ولایت بر مردم را ندارند. اِنَّمَا وَلِیْكُمْ اللّٰهُ ... («اِنَّمَا»، نشانه‌ی انحصار ولایت در افراد خاص است) و هرگونه ولایت، حکومت و سرپرستی که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است. اِنَّمَا وَلِیْكُمْ اللّٰهُ ... (کلمه «اِنَّمَا» علامت حصر است)

* ولایت‌ها در طول یکدیگرند، نه در عرض یکدیگر. ولایت بر مسلمانان، ابتدا از آن خداوند است، سپس پیامبر، آنگاه امام. «اِنَّمَا وَلِیْكُمْ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا...»

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۵. عذاب منکر غدیر

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾ «معارج، ۱ - ۳»

سائلی، عذابی واقع شدنی را درخواست کرد. که برای کافران است و هیچ بازدارنده‌ای ندارد. و از سوی خداوند صاحب درجاتِ والاست.

مرحوم علامه امینی رحمته الله در کتاب شریف الغدیر^۱ نام سی نفر از بزرگان مفسران و محدثان، از قرن سوم هجری تا قرن چهاردهم را نقل کرده که گفته‌اند: شأن نزول آیه «سَأَلَ سَائِلٌ» مربوط به شخصی می‌باشد که به پیغمبر گفت: نصب امیرالمؤمنین به خلافت در روز غدیر از طرف خودت بود یا از طرف خدا؟! ما را به حج و روزه و زکات فرمان دادی و ما قبول کردیم، اما راضی نشدی، تا آن که پسر عموی خودت را بر ما حاکم کردی! سپس گفت: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ»^۲ خدایا اگر این امر حق است از آسمان سنگی بباران (تا نابود شویم و شاهد چنین روزی نباشیم). سنگی فرود آمد و او نابود شد و این آیه نازل شد. «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ»

آری، یادآوری برخی حوادث جزئی و فردی، برای عبرت دیگران لازم است و باید حفظ شود. سؤال کننده يك نفر بود که قهر خدا او را نابود کرد، ولی این ماجرا در متن قرآن مطرح می‌شود تا تمام انسان‌ها در طول تاریخ بخوانند و درس بگیرند که تقاضای نابجا، مغرضانه و لجوجانه می‌تواند حادثه آفرین باشد.

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۴۶.

۲. انفال، ۳۲.

۶. عمل پیامبر بر اساس وحی

﴿ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾ «نجم، ۲-۳»

همانا یار و مصاحب شما (محمد ﷺ)، نه گمراه شده و نه منحرف گشته است. و نه از روی هوای نفس سخن می‌گوید. سخن او جز وحی که به او نازل می‌شود، نیست.

«هوی» به معنای تمایل به سقوط است و هوای نفس، همان خواسته‌هایی است که انسان را به سقوط می‌کشاند. «ضَلَّ» به معنای انحراف از مسیر مستقیم است و «غَوَى» به انحراف اعتقادی گفته می‌شود که از عقیده باطل برخاسته باشد. «صاحب» به معنای دوست و یاور است. این واژه در قرآن، چندین بار در باره پیامبر اسلام ﷺ آمده است^۱، زیرا برخورد پیامبر با مردم، صمیمی، دلسوزانه و دوستانه بود.

* خداوند در معرفی قرآن فرمود: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ»^۲ و در معرفی پیامبر فرمود: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»، تا حجت بر مردم تمام شده و جای هیچ گونه تردید باقی نماند.

* قرآن، خطاب به منحرفان می‌فرماید: شما مدت زیادی همنشین و مصاحب پیامبر بودید و خوب می‌دانید که او انحراف ندارد. «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ»

۱. سبأ، ۴۶؛ اعراف، ۱۸۴ و تکویر، ۲۲.

۲. بقره، ۲.

* امتیاز رهبران الهی از رهبران بشری در چند چیز است:

۱. سابقه‌ی انحراف فکری ندارند. «ما ضَلَّ»

۲. سابقه‌ی گناه و فسق در عمل ندارند. «ما غَوَى»

۳. دلسوز و مردمی هستند. «صَاحِبِكُمْ»

۴. مغلوب هوسهای خود و دیگران نیستند. «ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»

مرحوم صدوق در امالی، در مورد این که رضایت همه مردم کسب نمی‌شود و زبان مردم قابل کنترل نیست، می‌فرماید: بعضی از مردم حتی به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت هوی و هوس می‌دادند و خداوند از حضرت دفاع کرد و فرمود: «وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»^۱

* در حدیث می‌خوانیم که حمزه عموی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آن حضرت پرسید: چرا تمام درهایی که به مسجد باز بود مسدود کردی جز در خانه علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ را؟ حضرت آیات اول سوره نجم را تلاوت فرمود: «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ یُّوحَى»، یعنی من بر اساس فرمان الهی چنین کردم.^۲ همچنین هنگامی که حضرت علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ در غدیر خم به امامت و وصایت تعیین شد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مورد انتقاد قرار گرفت، ولی حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ یُّوحَى»^۳

۱. تفسیر کنز الدقائق.

۲. تفسیر در المنثور.

۳. تفسیر نورالتقلین.

۷. ضرورت مودت اهل بیت

«ذَلِكَ الَّذِي يَبْتَئِرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» «شوری، ۲۳»

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت می‌دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکی را نمی‌خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می‌افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

این آیه مودت اهل بیت علیهم السلام را مصداق روشن ایمان و عمل صالح، برجسته‌ترین حسنه و سبب دریافت الطاف بیشتر و جلب مغفرت الهی می‌داند. با نگاهی به قرآن می‌بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی‌خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام و در سوره سبأ آیه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. «إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» البته شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی‌خواهیم، ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می‌خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند، به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداوند می‌کردند. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ» پس انبیا پاداش مادی نمی‌خواهند، ولی مزد

معنوی و هدایت مردم را خواهند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است، نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید: من از تو مزدی نمی‌خواهم و پاداش من تنها يك چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است. پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قُلْ» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»^۱

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. يك بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۲ و يك بار در آیه مورد بحث که می‌فرماید: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودت قریبی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «إِلَّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است. با کمی تأمل می‌فهمیم که باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی‌توان گفت: من فقط تابستان‌ها مطالعه می‌کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان‌ها مطالعه می‌کنم. زیرا محصور باید يك چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند يك بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می‌شود که بگوید: مزد من فقط مودت

۱. سیأ، ۴۷.

۲. فرقان، ۵۷.

قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام می‌گیرند، راه خدا را پیش نگرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن. اما از نظر عقل: پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد يك معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می‌گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید قُربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه‌السلام مودّت داشته و مطیع او باشیم.

مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قربی مودّت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند.

البته مودّت حضرت مهدی علیه‌السلام در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی‌هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می‌فهمد که قربی و کسانی که مورد مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمانان جهان در طول تاریخ واجب باشد.

و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی‌دانند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خَلَقَ لَكُمْ»، «سَخَّرَ لَكُمْ» و «مَتَاعاً لَكُمْ» نشانه‌ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن. آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟ اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ ... الْوَلَايَةِ»^۱

و اگر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است: «قَسَمَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ»^۲

و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی‌شود،^۳

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲. بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳. بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

و اگر مودّت اهل بیت حسنه است،^۱ و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

زمخسری و فخررازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً»، هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً»، هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه‌کننده است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلاً الْاِيْمَانَ»، هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ»، هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می‌تواند هم وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم ﷺ آمده است که:

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، آگاه باشید، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می‌آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خدا مأیوس و محروم است.

۱. بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

«ألا و مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا»، هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است.

«ألا و مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ»، هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

اگر هدیه يك شاخه گل تشکر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودت نازل شد از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: قریبی چه کسانی هستند که مودت آنها بر ما واجب است؟ حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می کند که حضرت فرمودند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا يُؤْذِيهَا»، فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا»^۱

در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» فرمود: «اقتراف الحسنه مودتنا اهل البيت»^۲ کسب نیکی، مودت ما اهل بیت است.

۱. احزاب، ۵۷.

۲. تفاسیر نمونه و صافی.

۸. مصداق صراط مستقیم

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

خداوندا ما را به راه راست هدایت فرما.

"صراط" راه مستقیم است، بنا بر این مستقیم بودن در مفهوم صراط آمده، و ذکر آن به صورت توصیف، برای تأکید هر چه بیشتر است.

در روایات صراط مستقیم به اسلام، قرآن، پیامبر و امامان راستین تعبیر شده است. چنانکه امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمود: «الطریق و معرفة الامام»، منظور راه و شناخت امام است.

و نیز در حدیث دیگری از همان امام نقل شده: صراط مستقیم، امیر مؤمنان علی علیه السلام است.^۱

یعنی نمونه‌ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه مستقیم، رهبران آسمانی هستند.

جالب آنکه ابلیس در همین صراطِ مستقیم به کمین می‌نشیند. چنانکه شیطان به خدا گفت: «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»^۲ شاید به همین خاطر است که بر هر مسلمانی واجب است سوره حمد را در نماز خوانده و هدایت به راه مستقیم را از خدا بخواهد. «اهدنا الصراط المستقیم»

۱. تفسیر نمونه و تفسیر نورالتقلین، ج ۱ ص ۲۰ و ۲۱.

۲. اعراف، ۱۶.

این آیه، بهترین نمونه استعانت از خدا را درخواست راه مستقیم می‌داند و بیانگر آن است که گرچه همه‌ی هستی، در مسیری که خداوند اراده کرده در حرکتند، با این حال انسان از خدا می‌خواهد که بنده‌اش را در راهی که خودش دوست دارد قرار دهد. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

در جای دیگر خداوند به پیامبر امر می‌کند که به مردم بگوید: «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ و (بگو): این (دستورها) راه مستقیم من است. پس آن را پیروی کنید و راههای دیگر را پیروی نکنید که شما را از راه خداوند پراکنده کند. این سفارش خداوند به شماست، باشد که تقوا پیشه کنید.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای توضیح این آیه از روش نمایشی استفاده کرده، با دست مبارك خود خط مستقیمی بر زمین کشیدند و فرمودند: این راه مستقیم است که یکی بیش نیست. سپس خطوطی از راست و چپ آن خط ترسیم کرده و فرمودند: اینها راههایی است که شیطان به آن دعوت می‌کند.^۲

۱. انعام، ۱۵۳.

۲. تفسیر مراغی.

۹. پیشینه توسّل به اهل بیت

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

«بقره، ۳۷»

پس آدم از سوی پروردگارش کلماتی دریافت کرد، (و با آنها توبه کرد)، پس خداوند لطف خود را بر او بازگرداند. همانا او توبه‌پذیر مهربان است.

چون آدم از غذایی که نباید بخورد، چشید و از آن همه نعمت و رفاه محروم شد، متوجه اشتباه خود گردید. او در اثر پشیمانی و ندامت، کلماتی را از خداوند دریافت کرد و به وسیله‌ی آن کلمات، توبه نمود. طبق آنچه از روایات شیعه و سنی استفاده می‌شود، مراد از کلماتی که آدم به وسیله‌ی آن توبه نمود، توسّل به بهترین خلق خدا یعنی حضرت محمد و اهل بیت او علیه و علیهم السلام است. چنانکه در تفسیر درالمنثور از ابن عباس نقل شده است که آدم برای پذیرش توبه‌اش، خداوند را به این نام‌ها قسم داد: «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ» بنابراین اولین توبه در روی زمین، با راهکاری که خداوند به انسان آموخت و با توسّل به محمد و آل محمد پذیرفته شد.

۱۰. گستره والدین

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾ «بقره، ۸۳»

و (به یاد آرید) زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر احسان کنید...

احسان، جامع‌ترین و وسیع‌ترین واژه در باب نیکی است.

در زبان عربی، کلمه‌ی «أب» معنای وسیعی دارد و بر معلّم و مربّی و حتی پدر زن نیز گفته می‌شود.

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمود: «أنا و علیّ ابوا هذه الامة»^۱ من و علیّ پدران مکتبی و معنوی این امت هستیم. چنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است.^۲ «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»^۳

۱. بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.

۲. تفسیر نورالتقلین.

۳. حج، ۷۸.

۱۱. جانفشانی شبانه

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ «بقره، ۲۰۷»

و از مردم کسی است که برای کسب خشنودی خدا، جان خود را می‌فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

مشركان مکه، قرار گذاشتند از هر قبیله‌ای يك نفر را برای کشتن پیامبر ﷺ انتخاب کنند و آن حضرت را دسته جمعی از بین ببرند تا بنی‌هاشم به خونخواهی او قیام نکنند و با این عمل از دعوت پیامبر راحت شوند. پیامبر ﷺ از نقشه‌ی آنان با خبر شد و علی علیه السلام برای اینکه پیامبر به سلامت از مکه خارج شود، در بستر ایشان خوابید و این آیه در شأن آن حضرت نازل گردید.^۱

همین که علی علیه السلام در آن شب خطرناک به جای پیامبر خوابید، خداوند به دو فرشته‌ی خود، جبرئیل و میکائیل فرمود: کدام يك از شما حاضرید فدای دیگری شوید؟! هیچ کدام از آنها حاضر نشدند. خداوند فرمود: اینک مشاهده کنید که چگونه علی بن ابی طالب علیه السلام حاضر است جان خود را فدای رسول ما کند.

۱. بسیاری از علمای اهل سنت، به این فضیلت علی علیه السلام اقرار کرده‌اند که علامه امینی «ره» در الغدیر (ج ۲، ص ۴۸) آنان را نام برده است، از جمله امام احمدحنبل، در مسند خود (ج ۱، ص ۳۴۸) می‌باشد. صاحب تفسیر اطیب البیان می‌نویسد: در کتاب غایة المرام، بیست حدیث آمده که نه حدیث از علمای اهل سنت و یازده حدیث از علمای شیعه است و این آیه را درباره‌ی فداکاری حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند. در تاریخ طبری، (ج ۲، ص ۳۷۳) نیز که از نوشته‌های قرن سوم است، ماجرای خوابیدن حضرت علی علیه السلام در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است. همچنان که تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۳۹) موضوع را به صراحت بازگو می‌نماید. در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید (ج ۴، ص ۷۳) آمده است: معاویه چهار هزار درهم پول داد تا بگویند این آیه در شأن ابن‌ملجم نازل شده است! تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۹.

ابن ابی‌الحدید که از علمای قرن هفتم اهل سنت است، در شرح نهج البلاغه خود آورده است: تمام مفسران گفته‌اند این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است که در لیلۃ‌المبیت در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید. و این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آن را انکار نمی‌کند.^۱

علم یک ارزش است، لکن گاهی ندانستن ارزش می‌شود. مثلاً شبی که علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله به جای آن حضرت خوابید و پیامبر خدا هجرت نمودند، ارزش این فداکاری بدان است که حضرت علی نداند که کشته می‌شود یا نه. و اگر بداند که او را نمی‌کشند، افراد عادی نیز حاضرند چنین عملی را انجام بدهند.

در آیه ۳۰ سوره انفال به طرح ترور پیامبر اشاره شده است: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»، و (به یاد آور) زمانی که کافران درباره تو نقشه می‌کشیدند تا تو را زندانی کنند، یا تو را بکشند یا (از مکه) تبعید کنند. و آنان نقشه می‌کشیدند و خدا هم (با خنثی کردن توطئه‌های آنان) تدبیر می‌کرد و خداوند، بهترین تدبیرکنندگان است.

«مکر»، به معنای تدبیر، چاره‌اندیشی، طرح و نقشه است. سه طرح و نقشه‌ای که برای مقابله‌ی کفار با پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مطرح شده، محصول جلسه‌ی مشرکان در «دار الندوه» بود و بالاخره نقشه‌ی قتل دسته جمعی را تصویب کردند تا بستگان آن حضرت نتوانند برای خونخواهی، با همه‌ی قبایل درگیر شوند.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۱۲. پیامردی در میدان جهاد

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ «آل عمران، ۱۷۲»

آنان که دعوت خدا و رسول را (برای شرکت دوباره در جهاد علیه کفار) پذیرفتند، با آنکه جراحاتی به آنان رسیده بود، برای نیکوکاران و پرهیزکاران آنها، پاداش بزرگی است.

کفار قریش، پس از پیروزی در احد به سوی مکه بازگشتند. در بین راه به این فکر افتادند که چه بهتر است به مدینه بازگردیم و باقیمانده مسلمانان را نیز از بین ببریم، تا کار اسلام یکسره شود. این خبر به پیامبر ﷺ رسید. آن حضرت فرمان بسیج داد و فرمود: شرکت کنندگان در احد حرکت کنند. مسلمانان آماده و مؤمنان وفادار حتی با بدنی زخمی و مجروح به فرمان پیامبر لبیک گفته و آماده مبارزه شدند.

ابوسفیان وقتی از بسیج عمومی مسلمانان آگاه شد، گمان کرد که لشکر تازه نفسی مهیا شده است تا شیرینی پیروزی احد را بر کام آنان تلخ کند، لذا از حمله‌ی مجدد منصرف شد و به سرعت به طرف مکه باز گشت.

در تاریخ می‌خوانیم که در جنگ احد حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیش از شصت زخم و جراحت برداشت، ولی لحظه‌ای دست از یاری پیامبر برنداشت.

در تفسیر کنزالدقائق آمده است که این آیه درباره‌ی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نه نفر دیگر در جنگ نازل شده است.

۱۳. انفاقی همه جانبیه

﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ «بقره، ۲۷۴»

کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکارا انفاق می‌کنند، اجر و پاداش آنان نزد پروردگارشان است و نه ترسی برای آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

در تفاسیر صافی، مجمع‌البیان، قرطبی و کبیر فخررازی آمده که این آیه در شأن حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شده است. هنگامی که آن حضرت فقط چهار درهم ذخیره داشت، یک درهم را در روز، یک درهم را در شب، سومین آن را مخفیانه، و چهارمین درهم را آشکارا در راه خدا انفاق نمود.

البته وعده‌ی این آیه، شامل همه کسانی می‌شود که اینگونه عمل کنند. چنین افرادی نه از فقر و تنگدستی بیم دارند، چون به وعده‌های خداوند ایمان داشته و به او توکل می‌کنند و نه به خاطر انفاق، اندوهگین می‌شوند، چون به رضایت الهی و آثار اخروی انفاق توجه دارند.

این آیه داشتن روحیه‌ی انفاق و سخاوت را مهم می‌داند، نه یکی دو بار انفاق آنها از روی ترحم را. زیرا «يَنْفِقُونَ» فعل مضارع است و بر استمرار دلالت دارد.

۱۴. جان پیامبر

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا
وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ
فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ «آل عمران، ۶۱»

پس هر که با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، درباره او
(عیسی) به ستیز و محاجّه برخیزد (و از قبول حقّ شانه خالی کند) بگو:
بیائید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان را (کسی که به
منزله خودمان است) و خودتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباحله
و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

واژه‌ی «نبتهل» از ریشه‌ی «ابتهال» به معنای باز کردن دست‌ها و آرنج‌ها برای
دعا به سوی آسمان است. این آیه، به آیه‌ی مباحله معروف گشته است. مباحله،
یعنی توجه و تضرّع دو گروه مخالف یکدیگر، به درگاه خدا و تقاضای لعنت و
هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است.

در تفاسیر شیعه و سنی و برخی کتب حدیث و تاریخ می‌خوانیم که در سال دهم
هجری، افرادی از سوی رسول خدا ﷺ مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران شدند.
مسیحیان نجران نیز نمایندگانی را برای گفتگو با پیامبر اسلام ﷺ به مدینه گسیل
داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر ﷺ ردّ و بدل شد، باز هم آنان
بهانه‌جویی کرده و در حقانیت اسلام ابراز تردید می‌کردند. این آیه نازل شد و
خطاب به پیامبر فرمود: به آنها بگو:

بیاید با فراخواندن فرزندان و زنان و عزیزانمان، خدا را بخوانیم و با حالت تضرع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می‌شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباحثه را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگ نصاری به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر و صدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می‌آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد معدودی به میدان آمد، از انجام مباحثه صرف‌نظر و با او مصالحه کنید.

مباحثه، در بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه و در بیرون شهر مدینه رخ داد که اکنون داخل شهر قرار دارد و در آن محل، مسجدی به نام «مسجد الاجابة» ساخته شده است. فاصله‌ی این مسجد تا مسجدالنبی تقریباً حدود پانصد متر است.

روز مباحثه، آنها دیدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین علیهما السلام و آن جوان، علی بن ابی طالب علیه السلام و آن زن فاطمه‌ی زهرا علیها السلام - دختر پیامبر صلی الله علیه و آله - بودند.

اسقف مسیحیان گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می‌شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی‌ماند. لذا از مباحثه انصراف داده، حاضر به مصالحه شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمودند: سوگند به کسی که مرا پیامبر حقّ قرار داد، اگر مباحله انجام می‌گرفت، آن وادی آتش را بر آنان فرو می‌ریخت. این ماجرا، علاوه بر تفاسیر شیعه، در منابع معتبر اهل سنت نیز آمده است.^۱

گرچه پیامبر می‌توانست خود شخصاً نفرین کند و کاری به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نداشته باشد، ولی خدا و رسول، با این عمل به ما فهماندند که این افراد، یاران و شریکان رسول خدا در دعوت به حقّ و هدف او هستند و همراه او آماده‌ی استقبال از خطر بوده و تداوم‌گر حرکت او می‌باشند.

آری علی بن ابی طالب عليه السلام، جان رسول الله صلى الله عليه وآله است. «أنفسنا»

۱. صاحب تفسیر المیزان در جلد سوّم صفحه ۲۵۷ آورده است که ماجرای مباحله را ۵۱ نفر از صحابه به اتفاق نظر نقل کرده‌اند. تفاسیر کبیر، آلوسی و مراغی ذیل آیه، در کتاب الکامل ابن اثیر جلد دوّم صفحه ۲۹۳، مستدرک حاکم جلد سوّم صفحه ۱۵۰، مسند احمد حنبل جلد اوّل صفحه ۱۸۵ و همچنین تفاسیر روح البیان، المنار و ابن کثیر و بسیاری از منابع شیعی و سنّی دیگر، این واقعه را ضبط و نقل کرده‌اند. در کتاب احقاق الحق جلد سوّم صفحه ۴۶ نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنت را آورده است که همگی گفته‌اند: این آیه در عظمت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام اوست.

۱۵. مؤذن در اعراف

﴿ وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴾ «اعراف، ۴۴»

و اهل بهشت، دوزخیان را صدا زنند که ما آنچه را پروردگارمان وعده داده بود، حق و راست یافتیم (و به آن رسیدیم)، آیا شما وعده‌های پروردگارتان را حق یافتید؟ گویند: آری. پس منادی میان آنان اعلام کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

در این که مؤذن قیامت چه کسی است اقوالی بیان شده، از جمله: خداوند، اسرافیل، جبرئیل، مأموران جهنم و مأموران بهشت؛ اما در روایات شیعه^۱ و برخی احادیث اهل سنت (مانند روایات حاکم حسکانی) می‌خوانیم که آن مؤذن، حضرت علی علیه السلام است، همان گونه که سوره براءت را که شامل اعلام براءت از مشرکین در دنیا بود در مکه خواند، قرائت قطعنامه‌های براءت و لعنت الهی نسبت به مشرکان، در آخرت نیز از زبان علی علیه السلام خواهد بود.^۲ همچنان که به بهشتیان نیز آن حضرت سلام خواهد داد.^۳

در ادامه و ذیل آیه ۴۸ که می‌فرماید: «وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ»، " و اصحاب اعراف،

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. تفسیر نمونه.

۳. تفسیر اثنی عشری.

(اولیای خدا که میان بهشت و جهنم بر جایگاه بلندی مستقرند) مردانی (از اهل دوزخ) را که به سیمایشان می‌شناسند، ندا می‌دهند و می‌گویند: جمعیت و جمع‌آوری شما (از مال، مقام، همسر و فرزند) و آنچه همواره بدان تکبر می‌کردید، به حال شما سودی نداشت.

سلمان فارسی می‌گوید: بیش از ده مرتبه از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «یا علیّ انک و الاوصیاء من بعدک اعراف بین الجنّة و النار»، 'یا علی! تو و امامان پس از تو، اصحاب اعراف میان بهشت و جهنم هستید و هرکس به شما معرفت داشت وارد بهشت می‌شود و هرکس منکر ولایت شما باشد، وارد جهنم می‌شود.^۲

۱. بحار، ج ۸، ص ۳۳۷.

۲. تفسیر اثنی عشری.

۱۶. سفیر سوره برائت

﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ «توبه، ۱»
(این آیات اعلام جدائی و بیزارى و برائتى است از سوى خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانى که با آنان پیمان بسته‌اید.

در سال هشتم هجرى مکه فتح شد، اما مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادى خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکه مى‌آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسى را که با آن طواف مى‌کردند، صدقه مى‌دادند. يك زن که مى‌خواست طواف‌های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسى نداشت، به اجبار کفار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه مى‌کردند. این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمل بود. پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبر ﷺ به ابوبکر مأموریت داد تا آیاتی از آن را بر مردم مکه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت. اما وقتی او به نزدیک مکه رسید، جبرئیل از سوى خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی از خاندان پیامبر انجام دهد. آن حضرت، علی عليه السلام را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی عليه السلام در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

برخی^۱ تلاش کرده‌اند که آن را امری عادى جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی عليه السلام به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی عليه السلام، برای تألیف دل

۱. مثل فخررازی و آلوسی در تفسیرهایشان.

او دانسته‌اند. در حالی که برای به دست آوردن دل کسی، کاری بی‌خطر به او محوّل می‌کنند، نه تلاوت آیاتِ بَرَاءتِ از مشرکان، آن هم در منطقه‌ی شَرک و توسط کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ‌ها کشته است و عده‌ای کینه‌ی او را در دل دارند! وقتی خداوند به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت: خدایا من یک نفر از آنان را کشته‌ام، می‌ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست؛ ولی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که تعداد زیادی از سران شَرک را کشته بود، به تنهایی رفت و آیاتِ بَرَاءتِ را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حسّاسی چون منی و کنار جمره‌ی عقبه.

نکاتی که توسط علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به کفّار اعلام شد، عبارت بود از:

۱. اعلام بَرَاءتِ و لغو پیمان‌ها. (به دلیل پیمان شکنی مکرر آنان)

۲. ممنوعیت شرکت مشرکان در حج از سال آینده.

۳. ممنوعیت طواف در حالت برهنگی.

۴. ممنوعیت ورود مشرکان به خانه‌ی خدا.

ماجرای تلاوت آیات این سوره توسط علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، در کتب اهل سنت نیز آمده و از

اصحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، ابن عباس، انس بن مالک، جابر بن

عبدالله انصاری آن را روایت کرده‌اند و در منابع بسیاری نقل شده است.^۱

۱. مسند احمد حنبل، (ج ۳، ص ۲۱۲ و ۲۸۳؛ ج ۱، ص ۱۵۱ و ۳۳۰)، مستدرک صحیحین، (ج ۳، ص ۵۱)، تفسیر المنار، (ج ۱۰، ص ۱۵۷)، تفسیر طبری، (ج ۱۰، ص ۴۶)، تفسیر ابن کثیر (ج ۲، ص ۳۲۲-۳۳۳)، احقاق الحق، (ج ۵، ص ۳۶۸) و فضائل الخمسه، (ج ۲، ص ۳۴۲). و در الغدیر، (ج ۶، ص ۳۳۸) نام ۷۳ نفر که این ماجرا را نقل کرده‌اند آمده است.

۱۷. اهمیت ایمان و جهاد

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ «توبه، ۱۹»

آیا آبرسانی به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را همانند کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو نزد خدا یکسان نیست و خدا گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

در تاریخ می‌خوانیم که عباس، عموی پیامبر و شبیه به یکدیگر افتخار می‌کردند؛ عباس به آبرسانی خود به زائران خانه‌ی خدا می‌بالید و شبیه به کلیدداری کعبه. در این هنگام علی علیه السلام که از آنجا گذر می‌کرد به آن دو فرمود: ولی من با سن کم خود، به این افتخار می‌کنم که شما با جهاد و شمشیر من ایمان آوردید. عباس ناراحت شده و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام شکایت کرد. در این هنگام آیه ۱۹ سوره توبه نازل شد و بدین وسیله برتری جهاد و مبارزان با ایمان ثابت شد.^۱

حضرت علی علیه السلام بارها برای اولویت خویش به این آیه استشهداد کرد، چرا که ایمان و جهاد، برتر از خدماتِ دورانِ شرک است که فاقد ارزش معنوی است.

۱. تفسیر نمونه؛ کافی، ج ۸، ص ۲۰۴.

۱۸. پیشگامی در ایمان

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ
بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ «توبه، ۱۰۰»

ونخستین پیشگامان از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خدا از آنها راضی است و آنان نیز از خدا راضی، و (خدا) برای آنان باغهایی فراهم ساخته که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، همیشه در آن جاودانه‌اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

در این آیه، مسلمانان صدر اسلام به سه گروه تقسیم شده‌اند:

۱. پیشگامان در اسلام و هجرت.

۲. پیشگامان در نصرت پیامبر و یاری مهاجران.

۳. متأخران که راه آنان را ادامه داده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ابتدا خداوند نام مهاجرین با سابقه را برده، سپس نام انصار و یاوران را و سپس نام پیروان آنان را بیان نموده است. بنابراین جایگاه و مقام هر گروه را در جای خود بیان کرده است.^۱

به اتفاق همه‌ی مسلمانان، اولین زن مسلمان حضرت خدیجه و اولین مرد مسلمان به اتفاق شیعه و نظر بسیاری از اهل سنت، علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۲

۱. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۴۱.

۲. روایات در الغدير، (ج ۳، ص ۲۲۰-۲۴۰) و احقاق الحق، (ج ۳، ص ۱۱۴-۱۲۰) آمده است.

چنانکه گفته‌اند: میان تاریخ‌نویسان اختلافی نیست که علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ، اولین مرد مسلمان است.^۱

البته عده‌ای می‌گویند: ایمان نوجوانی ده ساله چه ارزشی دارد؟ در جواب آنان باید گفت: نبوت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز در کودکی بود و ارزش داشت! آری موقعیت پیشگامان در نهضت‌ها باید حفظ شود و بدانیم تنها پیروی از نیکی‌ها و کمالات گذشتگان ارزش است، نه هر پیروی و تبعیتی و اگر مؤمن، به قضای الهی راضی باشد، خدا هم از او راضی خواهد بود چنانکه در پایان آیه فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»

۱. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۰۷۵؛ به نقل از مستدرک حاکم.

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ «یونس، ۳۵»

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: (فقط) خداوند به حق هدایت می‌کند. پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟!

طبق روایات متواتر از شیعه و اهل سنت، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الحق مع علي و علي مع الحق»، همواره حق با علی عَلِيٌّ است و علی عَلِيٌّ با حق است.^۱ هدایت صحیح، به علم گسترده و مصون از خطا، قدرت، محبت و هدف نیازمند است. لذا جز خداوند و کسانی که او به عنوان راهنما تعیین کرده، دیگران نمی‌توانند هادی باشند. بت‌ها و طاغوت‌ها چگونه می‌توانند هادی باشند؟ «قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ» (ذات نیافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش)

۱. احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۸ و ۶۳۵.

۲۰. شاهد پیامبر

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ «هود، ۱۷»

آیا آن کس که (همچون پیامبر اسلام) دلیل روشنی (مثل قرآن) از طرف پروردگارش دارد و بدنبال او شاهدهی از اوست، و پیش از او (نیز) کتاب موسی (که) رهبر و رحمت بوده است (بر آمدن او بشارت داده، مانند کسی است که این خصوصیات را نداشته باشد؟)، آنان (کسانی که حق جو هستند) به او ایمان می‌آورند، و هر کس از احزاب (و گروه‌های مختلف) که به او کافر شود، وعدگاهش آتش است. پس، از آن در تردید مباش (که) قطعاً آن (وحی، کلام) حقی است (که) از پروردگارت (نازل شده)، اگر چه اکثر مردم ایمان نیاورند.

روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که مراد از «شاهد» در این آیه، علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۱ چنانکه خود حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه‌ای فرمود: مراد از «شاهد» من هستیم.
بر اساس این آیه، شاهد و گواه پیامبر صلی الله علیه و آله از اوست، نه جدای از او.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

طبق روایات شیعه و سنی پیامبر ﷺ فرمودند: من از علی هستم و علی از من است.^۱

در آخرین آیهی سوره‌ی رعد آمده است که وقتی کفار به پیامبر ﷺ گفتند: «لَسْتَ مُرْسَلًا» پیامبر ﷺ به امر خداوند پاسخ می‌دهد: «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» یعنی برای گواهی میان من و شما، خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست کافی است. در آنجا نیز طبق روایات شیعه و سنی مُراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» علی بن ابی طالب عليه السلام است که شهید و گواه پیامبر ﷺ است. در آنجا شهید و در اینجا شاهد است.

مطابق روایات، مراد از کسی که علم همه‌ی کتاب را دارد، حضرت علی عليه السلام و اهل بیت پیامبر عليهم السلام می‌باشند.^۲

وقتی یکی از اطرافیان حضرت سلیمان که مقداری از علم کتاب را دارد، می‌تواند در کمتر از یک چشم برهم‌زدن، تخت ملکه‌ی سبأ را در پیش روی آن حضرت حاضر کند، پس اگر کسی تمام علم کتاب را داشته باشد، چه قدرتی می‌تواند داشته باشد؟!

بنابراین کسی که در زمان حیات پیامبر ﷺ همراه و دنباله‌رو اوست، پس از پیامبر ﷺ هم جانشین پیامبر عليه السلام است. «یتلوه»

۱. صحیح بخاری، کتاب صلح، باب «کیف نکتب»؛ مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۳۵۶.

۲. تفسیر کنزالدقائق.

۲۱. هادی امت

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ
لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ «رعد، ۷»

وکسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: چرا از طرف پروردگارش نشانه‌ای
(آشکار و به دلخواه ما) بر او نازل نشده است؟ (ای پیامبر!) تو فقط
بیم‌دهنده‌ای و برای هر قومی راهنمایی است.

از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست مبارکش را بر روی سینه
گذاشتند و فرمودند: «أنا المنذر» و آنگاه به علی بن ابیطالب عَلِيٌّ اشاره کردند و
فرمودند: «انت الهادی، بك يهتدي المهتدون بعدى»، (ای علی!) تو هدایت
کننده‌ای و پس از من، تو وسیله هدایت هدایت شدگانی.

با آنکه دیگر پیامبری مبعوث نمی‌شود، اما خداوند حجت خود را بر همه‌ی مردم
تمام می‌کند و هرگز زمین از حجت خالی نمی‌ماند. «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» بنابراین در
عصر حاضر نیز ما باید امام یا هادی زنده داشته باشیم.^۲

۱. تفسیر کبیر، ج ۱۹، ص ۱۴. طبری و ابن‌کنیر و احقاق‌الحق، (ج ۳، ص ۸۷) نیز آن را نقل کرده‌اند.
۲. در تفاسیر مجمع‌البیان و کنز‌الدقائق، ۲۶ حدیث آمده که مراد از «هاد» ائمه معصومین علیهم السلام
هستند.

۲۲. محبتش هدیه خداوند

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ «مریم، ۹۶»
همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به زودی
خدای رحمان برای آنان محبتی (در دلها) قرار می‌دهد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام پاداشی است که خدا
به مؤمنان دارای عمل صالح می‌دهد.^۱ و نظیر این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در
مورد مهر و محبت اهل ایمان به علی علیه السلام آمده است.^۲

بارها دیده‌ایم که هرگاه انسان‌های با ایمان و صالح از دنیا می‌روند، حتی افراد
لابالی و فاسق هم در غم فرو می‌روند و ناخودآگاه به عزا می‌نشینند.

آری، کسی که تنها به خدا دل ببندد، خداوند هم دل‌های مردم را به او متوجه
می‌کند. کسی که به یاد خدا باشد، خدا هم او را یاد می‌کند. «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»^۳
در آیه ۸ سوره تکوین می‌خوانیم: «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»، بر اساس احادیث،
مراد از نعمتی که در قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرد، آب و نان نیست، که بر
خداوند قبیح است از این امور سؤال کند. بلکه مراد نعمت ولایت و رهبری معصوم
است.^۴ امام رضا علیه السلام فرمود: سؤال از آب و نان و ... از مردم قبیح است تا چه رسد
به خداوند، بنابراین مراد از سؤال از نعمت، همان نعمت رهبری معصوم است.^۵

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۴۷.

۳. بقره، ۱۵۲.

۴. تفسیر نورالتقلین.

۵. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲۳. وزیر و یاورى نمونه

﴿ وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِ * هَارُوْنَ اَخِي * اَشْدُدْ بِهٖ اَزْرِي * وَاشْرِكْهُ
فِيْ اَمْرِيْ ﴾ «طه، ۲۹ تا ۳۲»

(موسى به خدا عرض كرد: و از خاندانم (ياور و) وزيرى برايم قرار بده.
برادرم هارون را. (و اينگونه) پشت مرا با او استوار ساز. و او را در كارم
شريك گردان.

«وزير» از «وزر» به معنای بار سنگین، به کسی گفته می‌شود که بار مسئولیت
دیگری را نیز بر دوش می‌کشد. کلمه‌ی «أزری»، نیز به معنای «پشت من» است.
در تفاسیر آمده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ بارها این آیات را می‌خواند و
می‌فرمود: خدایا من نیز مثل موسی ﷺ و وزیرى از اهل خودم می‌خواهم.^۱
علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: حدیث منزلت که پیامبر اکرم ﷺ به
حضرت علی ﷺ فرمود: «أنت منى بمنزلة هارون من موسى الا أنه لا نبي بعدى»
از صد طریق از اهل سنت و هفتاد طریق از شیعه نقل شده است.
آرى، رهبرى و مدیریت باید متمرکز در شخص واحد باشد و دیگران با او همکاری
کنند. «أشدد به أزرى أشركه فى أمرى»

۱. تفاسیر درّ المنشور و نورالتقلین.

۲۴. معیار سنجش اعمال

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ

مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ «انبیاء، ۴۷»

و ما برای روز قیامت، ترازوهای عدل برپا خواهیم کرد، پس (در آن روز) هیچ ستمی به احدی نخواهد شد و اگر (عملی) همسنگ دانه‌ی خردلی (هم) باشد، ما آن را (برای محاسبه) خواهیم آورد و (همین قدر در دقت محاسبات) کافی است که ما حسابرس باشیم.

«موازین» جمع «میزان» به معنای وسیله سنجش است روشن است که سنجش هر چیزی با وسیله‌ای متناسب با آن صورت می‌پذیرد، مثلاً برای سنجش درجه‌ی هوا، آن را با دماسنج، برای اندازه‌گیری طول، آن را با متر و برای سنجش وزن اشیاء، آن را با کیلو محاسبه می‌کنند. بدیهی است که برای سنجیدن انسان و اعمال او نیز از وسیله‌ای متناسب با او که همان انسان کامل است استفاده شود، همانطور که در روایات آمده است: انبیا و اوصیا به خصوص حضرت علی علیه السلام و فرزندان معصومش، میزان و معیار سنجش اعمال انسان‌ها در قیامت هستند.^۱

در زیارتنامه‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می‌خوانیم: «السلام علی میزان الاعمال»^۲

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ بحار، ج ۷، ص ۲۵۲.

۲. تفسیر نمونه.

شاید دلیل آنکه کلمه «موازن» به صورت جمع آمده، این باشد که کارهای گوناگون انسان با ابزارهای گوناگون سنجیده می‌شود و هر کار، میزان مخصوص به خود را دارد.

«خَرْدَلٍ» نام گیاهی با دانه‌های سیاه بسیار ریز که در کوچکی و حقارت، ضرب المثل شده است.

در سوره قارعه (۶ - ۹) نتیجه سنجش بیان شده است:

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ

هَٰوِيَةٌ»، پس هر کس کفه‌های (عمل خیرش در) ترازویش سنگین باشد، پس او در زندگی رضایت بخشی است. ولی هر کس کفه‌های (کار خیرش در) ترازویش سبک باشد، پس در آغوش آتش است.

۲۵. رفعت و برتری

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْأُحُدُودِ وَالْأَصَالِ﴾ «نور، ۳۶»

(این نور هدایت) در خانه‌هایی است که خدا اذن داده رفعت یابند و نام

او در آنها ذکر شود. در آنها بامدادان و شامگاهان او را تسبیح گویند.

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از «بیت» در این آیه، خانه‌های انبیا و حکما و امامان

معصوم می‌باشد.^۱ روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشغول تلاوت این آیه بود. ابوبکر

برخاست و پرسید: آیا خانه‌ی فاطمه و علی علیهما السلام از مصادیق این آیه است؟ فرمود:

آری، از بهترین مصادیق این آیه است.^۲

در زیارت جامعه خطاب به ائمه معصومین علیهم السلام می‌خوانیم: «جعلکم فی

بیت اذن الله ان ترفع...» بنابراین حرم امامان معصوم علیهم السلام، یکی از

مصادیق این آیه است.

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. تفسیر روح المعانی.

۲۶. اولین یاور در اولین میهمانی

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ «شعراء، ۲۱۴»

و خویشان نزدیکت را هشدار ده.

کلمه‌ی «عشیره»، شاید به خاطر معاشرت بستگان با یکدیگر است که در مورد خویشان بکار می‌رود.

بر اساس آنچه در تواریخ اسلامی آمده است، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سال سوم بعثت مأمور ابلاغ این دعوت شد، زیرا تا آن زمان، دعوت مخفیانه انجام می‌گرفت و تعداد کمی اسلام را پذیرا شده بودند. پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیغمبر مأمور شد دعوت خود را آشکار سازد و نخست از خویشاوندان شروع کند.^۱ لذا آن حضرت بستگان را به مهمانی فراخواند و بعد از پذیرایی، سخن خود را آغاز و آنان را از شرك و بت‌پرستی نهی و به ایمان به خدای یکتا دعوت فرمود.^۲

بستگان نزدیک در خانه ابوطالب گرد هم آمدند، آنها در آن روز حدود چهل نفر بودند و از عموهای آن حضرت، ابوطالب و حمزه و ابولهب حضور داشتند.

پس از صرف غذا هنگامی که پیامبر می‌خواست وظیفه خود را ابلاغ کند، ابولهب با گفته‌های خود زمینه را از میان برد و جمعیت متفرق شدند، لذا فردای آن روز پیامبر دوباره آنها را دعوت به غذا کرد و بعد از صرف غذا چنین فرمود: "ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند من هیچ جوانی را در عرب نمی‌شناسم که

۱. تفسیر نمونه؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. تفسیر مجمع البیان.

برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده‌ام آورده باشد، من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام، و خداوند به من دستور داده است که شما را به این آئین دعوت کنم، کدام یک از شما مرا در این کار یاری خواهید کرد، تا برادر من و وصی و جانشین من باشید؟" جمعیت همگی سر باز زدند جز علی علیه السلام که از همه کوچکتر بود، برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من در این راه یار و یاور توام.

پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر علی نهاد و فرمود: «ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوه»، "این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید". جمعیت از جا برخاستند در حالی که خنده تمسخرآمیزی بر لب داشتند، به ابوطالب می‌گفتند: به تو دستور می‌دهد که گوش به فرمان پسرت کنی، و از وی اطاعت نمایی!

این حدیث را بسیاری از دانشمندان اهل سنت، همچون "ابن ابی جریر" و "ابن ابی حاتم" و "ابن مردویه" و "ابو نعیم" و "بیهقی" و "ثعلبی" و "طبری" نقل کرده‌اند، و ابن اثیر^۱ در جلد دوم کتاب "کامل" این سخن را آورده است، همچنین "ابو الفداء" در جلد اول تاریخش و گروهی دیگر.^۱

این حدیث نشان می‌دهد تا چه اندازه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن روز تنها بود، و چگونه در پاسخ دعوتش جز استهزاء و مسخره کردن عکس‌العملی نداشتند، و چگونه علی علیه السلام از نخستین روزهای دعوت رسول خدا که از تنهایی سخت رنج می‌برد، در کنار حضرتش ایستاد و مدافع ایشان بود.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۷۳؛ برای توضیح بیشتر به کتاب المراجعات ص ۱۳۰ و کتاب احقاق الحق، ج ۴، ص ۶۲ مراجعه فرمائید.

۲۷. عروة الوثقی و حبل الله

﴿وَمَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ «لقمان، ۲۲»

و هر کس روی خود را (به حقیقت) به سوی خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، پس بی تردید به دستگیره (و رشته‌ی) محکمی چنگ زده، و پایان همه‌ی کارها به سوی اوست.

در روایات می‌خوانیم: رهبران معصوم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام و علاقه و مودت آنان، ریسمان محکم الهی و عروة الوثقی می‌باشند. «نحن العروة الوثقی»^۱ «العروة الوثقی المودة لآل محمد»^۲

و رسول اکرم ﷺ به حضرت علی عليه السلام فرمودند: «انت العروة الوثقی»،^۳ یا علی، تو عروة الوثقی هستی.

آری کسی که به عروة الوثقی متصل شود، دیگر شکست و گسستی ندارد. چنانکه آیه ۲۵۶ سوره بقره می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته، که گسستی برای آن نیست. و خداوند شنوای دانا است.

۱. بحار، ج ۲۶، ص ۲۶۰.

۲. بحار، ج ۲۴، ص ۸۵.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۴۱.

همچنین در ذیل آیه :

«وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۱، و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس خداوند میان دل‌هایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید، و بر لب پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید هدایت شوید. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «نحن جبل الله»^۲ ما اهل بیت، جبل الله هستیم.

و در روایت دیگری آمده است: علی بن ابی طالب علیه السلام جبل الله است.^۳

۱. آل عمران، ۱۰۳.

۲. تفسیر مجمع البیان.

۳. تفسیر نورالتقلین.

۲۸. قهرمان جهاد و عبادت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾
«احزاب ۹ تا ۲۵»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن گاه که (دشمنان شما در قالب) لشکریانی به سراغتان آمدند، ولی ما (برای دفاع از شما) تند بادی (سخت) و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید بر آنان فرستادیم، (و بدین وسیله دشمنان را قلع و قمع کردیم)، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

این آیه و شانزده آیه پس از آن، به جنگ احزاب (خندق) مربوط است که در سال پنجم هجری واقع شد. این جنگ از آن جهت که توسط گروه‌های مختلف برنامه‌ریزی شد، جنگ احزاب، و از آن جهت که مسلمانان برای دفاع از خود، خندق کردند، به جنگ خندق معروف شد.

یهودیان و مشرکان و منافقان قصد کودتا و تصرف مدینه را داشتند، مسلمانان با پیشنهاد سلمان فارسی و موافقت پیامبر اکرم ﷺ اطراف مدینه را خندق کردند و در برابر دشمن استقامت کردند. در حفر خندق نیز، اولین کلنگ را خود رسول الله به زمین زد و هر بار که بر اثر اصابت کلنگ به سنگ برقی می‌جهید، پیامبر پیروزی اسلام بر منطقه‌ای از جهان را بشارت می‌داد. خداوند در این نبرد به وسیله‌ی وزش باد و نزول فرشتگان مسلمانان را یاری کرد.

در جنگ احزاب، همین که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ «عمر بن عبدود»، پهلوان نامی عرب را که از خندق گذشت به قتل رساند، آنها حساب کار خود را کرده، باز گشتند. چنانکه قرآن در آیه ۲۵ این سوره می‌فرماید: «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًا عَزِيمًا»، و خداوند کسانی را که کفر ورزیدند با دلی پر از خشم برگرداند، بدون آن که هیچ خیری (پیروزی و غنیمتی) به دست آورند، و خداوند مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت (و آنان را پیروز کرد)، و خداوند، توانای شکست‌ناپذیر است.

پنج قهرمان معروف عرب در آن روز که عمرو بن عبدود سرآمد آنها بود، لباس جنگ پوشیده و با غرور خاصی به میدان آمدند و مبارز طلبیدند، ولی در برابر نعره‌های آنان سکوت بر لشکر حکمفرما بود، و کسی جرات مقابله را نداشت، جز علی بن ابی طالب که به مقابله برخاست و به میدان آمد.

در این هنگام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «برز الایمان کله الی الشک کله»، اکنون "تمام ایمان در برابر تمام کفر قرار گرفت" چرا که پیروزی یکی از این دو نفر بر دیگری پیروزی کفر بر ایمان یا ایمان بر کفر بود، و به تعبیر دیگر کارزاری بود سرنوشت‌ساز که آینده اسلام و شرک را مشخص می‌کرد.

پیامبر به او فرمود: نزدیک بیا، عمامه بر سرش بپچید و شمشیر مخصوصش ذو الفقار را به او بخشید، و برای او دعا کرد: «اللهم احفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحته»، "خداوندا! او را از پیش رو و پشت سر و از راست و چپ، و از بالا و پائین حفظ کن".

۱. بحار، ج ۲۰، ص ۲۱۵.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به سرعت به وسط میدان آمد و با رجزخوانی و اشعاری پاسخ عمرو را داد.

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَهُ ضَرَّغَامِ أَجَامٍ وَوَلَّيْتُ قَسْوَرَهُ
عَبْلُ الذَّرَاعَيْنِ غَلِيظُ الْقَصْرَهُ كَلَيْثِ غَابَاتٍ كَرِيهِ الْمَنْظَرَهُ

من همان کسی هستم که مادرم مرا حیدر (شیر) خوانده، مرد دلاور و شیر بیشه‌ها هستم. بازوان قوی و گردن نیرومند دارم، در میدان نبرد، همانند شیر بیشه‌ها صاحب منظری مهیب هستم.

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نخست او را دعوت به اسلام کرد، او نپذیرفت، سپس دعوت به ترك میدان نمود، از آن هم ابا کرد و این را برای خود ننگ و عار دانست، سومین پیشنهادش این بود از مرکب پیاده شود و جنگ تن به تن به صورت پیاده انجام گیرد.

حضرت علی در رویارویی با عمرو در یک لحظه از غفلت او استفاده کرده و او را با ضربه‌ای از پادر آورد و کشت. در حدیث معروفی از پیامبر در مدح حضرت علی آمده است: «ضربة علی يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين»، ارزش ضربه او از ارزش عبادت تمام انسان‌ها و جنیان برتر است.

«... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» «احزاب، ۳۳»

همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

کلمه‌ی «انِّمًا» نشانه‌ی این است که آیه‌ی شریفه درباره‌ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید.

مراد از «یُرِيدُ»، اراده تکوینی است، زیرا اراده تشریحی خداوند، پاکی همه‌ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ و مراد از «رجس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.^۱

مراد از «أَهْلَ الْبَيْتِ» همه‌ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه زنان یا تمام خاندان پیامبر را شامل نمی‌شود؟

پاسخ: ۱. روایاتی از خود همسران پیامبر حتی از عایشه و ام سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا ﷺ پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۱. تفسیر برهان، ذیل آیه.

۲. در روایات متعددی می‌خوانیم: پیامبر عباپی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند و اجازه‌ی ورود دیگران را نداد.

۳. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدت شش ماه (و به گفته‌ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه فاطمه و علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌گذشت و می‌فرمود: «الصلاة يا اهل البيت إنما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.^۱

بدون شک شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره‌ی حوریان بهشتی کلمه «مُطَهَّرَةٌ» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «يُطَهِّرُكُمْ» به معنای پاک نگه‌داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی، که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته‌اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است.

۱. تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۳۰. امام مبین و صالح مؤمنان

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي

إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ «یس، ۱۲»

همانا ما مردگان را زنده می‌کنیم و آن چه را از پیش فرستاده‌اند و آثارشان را می‌نویسیم و هر چیزی را در (کتاب و) پیشوایی روشن برشمرده‌ایم.

در روایات، حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معرفی شده که همه‌ی علوم در نزد اوست.^۱

همچنین در ذیل آیه ۴ سوره تحریم: «... وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ»، اگر شما دو نفر، در مقابل پیامبر یاور هم باشید، (کاری از پیش نخواهید برد.) زیرا خداوند، اوست یاور او و همچنین جبرئیل و صالح مؤمنان و علاوه بر آنان، همه فرشتگان حامی او هستند. ۵۲ حدیث از شیعه و سنی نقل شده است که مراد از "صالح المؤمنین"، علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است. و این مقام را پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن حضرت بشارت دادند.^۲

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. تفسیر کنز الدقائق.

۳۱. دریای بیکران

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * قَبَائِلَ آلَاءِ رَبِّكُمَا

تُكَذِّبَانِ * يُخْرِجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤَ وَالْمَرْجَانَ﴾ «الرحمن، ۱۹ تا ۲۲»

دو دریا (ی شور و شیرین) را روان ساخت که به هم می‌رسند. (اما) میان آن دو فاصله‌ای قرار داد که به هم تجاوز نکنند. پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ از هر دو (دریا)، مروارید و مرجان بیرون می‌آید.

«مَرَجَ» به معنای رها ساختن است، «بحر» به آب زیاد گفته می‌شود، خواه دریا باشد یا رودخانه و مقصود. «بَرْزَخٌ» به حدّ فاصل میان دو چیز گفته می‌شود.

«لُّؤْلُؤٌ» به معنای مرواریدی است که درون صدف پرورش یابد و «مرجان»، هم به مرواریدهای کوچک گفته می‌شود و هم نوعی حیوان دریایی که شبیه شاخه درخت است و صیادان آن را صید می‌کنند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» فرمود: «علی و فاطمه علیهما السلام بحران عمیقان، لا یبغی احدهما علی صاحبه، یخرج مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ، الحسن و الحسین علیهما السلام»^۱ علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای عمیق‌اند که هیچ‌یک بر دیگر تجاوز نمی‌کند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین علیهما السلام خارج می‌شود.

۱. تفسیر قمی.

۳۲. نجوایی اختصاصی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ
صَدَقَةً ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
«مجادله، ۱۲»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه خواستید با رسول خدا، گفتگوی خصوصی داشته باشید، پس قبل از نجوای خود صدقه‌ای بدهید. این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر (برای صدقه دادن مالی) نیافتید پس همانا خداوند آمرزنده و مهربان است (و می‌توانید بدون پرداخت صدقه گفتگوی خصوصی داشته باشید).

گروهی از مردم به خصوص ثروتمندان مرتباً مزاحم پیامبر می‌شدند و خصوصی با پیامبر سخن می‌گفتند و کاری که مایه اندوه دیگران و یا کسب امتیاز و تقرب بی‌دلیل برای آنان بود، آیه نازل شد تا آزمونی برای علاقه واقعی آنان باشد. البته این حکم جنبه موقتی و آزمایشی داشت و پس از مدتی حکم برداشته شد.^۱

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: آیه‌ای که نه قبل از من و نه بعد از من کسی به آن عمل نکرد، آیه صدقه است. دیناری داشتم، آن را به ده درهم تبدیل کردم، هر بار که می‌خواستم با پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نجوا و گفتگو کنم، درهمی صدقه می‌دادم.^۲

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفاسیر کنزالدقائق، نمونه و درّ المنثور.

برخی اصحاب پیامبر که به خاطر ترس از بذل مال، به هر اندازه که باشد گفتگو با رسول الله ﷺ را ترك کردند، در آیه بعدی مورد عتاب الهی قرار گرفته‌اند. با آنکه نجوا با پیامبر، امری واجب یا مستحب نبود، ولی چون بخل ورزیدند، مورد توبیخ قرار گرفتند. «أَأَشْفَقْتُمْ»

زمخشری، فخررازی، مراغی، قرطبی، از مفسران اهل سنت و شیخ طبرسی، ابوالفتوح رازی و علامه طباطبایی از مفسران شیعه، روایاتی را نقل کرده‌اند که «أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» به حضرت علی عليه السلام تطبیق شده است. آنجا که خداوند می‌فرماید: «...لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»، (ما نوح و مؤمنان همراه او در کشتی را نجات دادیم)، تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوشی که شنواست آن را ضبط کند. مفرد بودن کلمه «أُذُنٌ» تأیید همین نکته است که آن که تمام حقایق را حفظ کرده يك گوش بیشتر نبوده است.

۳۳. ایثار خالصانه خانوادگی

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ

لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ «انسان، ۸ و ۹»

و غذای خود را با آن که دوستش دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می‌دهند.
(و می‌گویند:) ما برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما پاداش و تشکر نمی‌خواهیم.

در روایات آمده است: امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم به عیادت آنان آمدند و به حضرت علی علیه السلام پیشنهاد کردند که برای سلامتی دو کودک عزیز خود نذر کنند که روزه بگیرند. پس از آن که حسنین بهبود یافتند، حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام سه روز روزه گرفتند، اما برای افطار غذایی در خانه نداشتند.

حضرت علی علیه السلام مقداری جو قرض کرد و نانی تهیه شد. به هنگام مغرب ابتدا نماز مغرب را خواندند و خواستند افطار نمایند که شب اول فردی مسکین، شب دوم فردی یتیم و شب سوم سائلی اسیر، درب منزل علی علیه السلام را به صدا درآوردند و درخواست غذا کردند. اهل بیت علیهم السلام برای رضای خدا، غذای خود را به آنان دادند و خودشان با آب افطار کردند. خداوند متعال، این سوره را در وصف ایثار آنان نازل فرمود.

مهم آن است که در این حرکت مقدس، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سهیم و شریک نبود تا روشن شود که این سوره فقط درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.^۱

بر اساس برخی روایات، اطعام مسکین و یتیم و اسیر در یک شب واقع شد و براساس برخی، در سه شب متوالی اتفاق افتاد و هر شب، یکی از آنها مراجعه کرد. صاحب تفسیر المیزان می‌فرماید: محبت اهل بیت به خداوند در آیه بعد مطرح شده که می‌گویند: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» و منظور از «عَلَى حَبِّهِ»، علاقه به غذا است که در این صورت، علاوه بر اخلاص، ایثار آنان نیز ثابت می‌شود.

اگر به فکر نام و شهرت نباشید، خداوند نامتان را جاودانه می‌کند. کاری که اهل بیت کردند، ارزش مادی فراوانی نداشت ولی چون خالصانه بود، خداوند آن را ماندگار ساخت.

در این آیه، کلمات مسکین و یتیم و اسیر به صورت نکره آمده تا بگوید: در اطعام، نباید گزینش کرد، بلکه به هر کس که بود انفاق کنید.

۱. الغدير، ج ۳، ص ۱۰۷.

۳۴. نبأ عظیم

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ﴾ «نبأ، ۱- ۲»

درباره چه از یکدیگر می‌پرسند؟ از خبر بزرگ.

واژه «نبأ» به معنای خبر مهم و حتمی است که از آیات بعد فهمیده می‌شود مراد از آن خبر برپاشدن قیامت و رستاخیز است. در روایات، حضرت علی علیه السلام به عنوان یکی از مصادیق «نبأ عظیم» معرفی شده است.^۱

۱. تفسیر نور الثقلین.

۳۵. حلال مشکلات

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾

«انشراح، ۱-۳»

(ای پیامبر!) آیا به تو شرح صدر عطا نکردیم؟ و بار سنگینات را از دوش (تو برداشتیم؟ آن (بار گرانی) که برای تو کمرشکن بود.

مراد از بار سنگین که بر دوش پیامبر سنگینی می‌کرد و خداوند با دادن شرح صدر، آن را از دوش پیامبر برداشت، مسئولیت رسالت و دعوت مردم به توحید و مبارزه با فساد و شرک و خرافات است.

نمونه آن این بود که در جنگ‌های بدر و خندق و حنین اسلام پیروز شد و با اینکه بعضی منافق و یا ترسو بودند و فرار می‌کردند باز اسلام رو به رشد بود و مردم فوج فوج در دین خدا وارد می‌شدند «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۱ در اکثر موارد این بار سنگین توسط حضرت علی عليه السلام از دوش پیامبر برداشته می‌شد. او در بدر و خیبر و احد شجاعانه‌ترین عملیات را انجام داد.

۱. نصر، ۲.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا
لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ
فِيهَا يَأْذِنُ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾

به نام خداوند بخشنده مهربان. همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است. در آن شب، فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای انجام هر کاری فرود آیند. (آن شب) تا طلوع فجر، (سراسر) سلام و درود است.

در روایات آمده است که با منکران امامت، با سوره قدر احتجاج کنید.^۱ زیرا بر اساس این سوره، فرشتگان هر سال در شب قدر نازل می‌شوند. در زمان حیات پیامبر بر وجود شریف حضرتش وارد می‌شدند، پس از آن حضرت بر چه کسانی نازل می‌شوند؟ روشن است که هر کسی نمی‌تواند میزبان فرشتگان الهی باشد و باید او همچون پیامبر، معصوم بوده و ولایت امور بشر به عهده او باشد و او کسی جز امام معصوم نیست که پس از پیامبر امام علی و دیگر امامان معصوم از فرزندان او بوده‌اند تا زمان ما که حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد و فرشتگان در شب قدر شرفیاب محضرش می‌شوند.

از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان‌ها و اشرف زمان‌ها، در اشرف حالات، شهید شد.

۱. تفسیر نورالتقلین.

۳۷. خیر البریة

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ «بینه، ۷»
بی شک کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آناند
خود بهترین مخلوقات.

کلمه «بریه» یا از «بری» به معنای خاک و مراد از آن تمام خاکیان از جمله بشر
است و یا از «برء» به معنای خلق است و «بریه» به معنای مخلوقات است.
در روایاتی از شیعه و سنی نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی بن ابیطالب
فرمودند: تو و یاران تو "خیر البریه" هستید.^۱
در حدیث دیگری از "جابر بن عبد الله انصاری" آمده است که ما خدمت پیغمبر
اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کنار خانه خدا نشستیم بودیم علی عَلَيْهِ السَّلَام به سوی ما آمد، هنگامی که چشم
پیامبر به او افتاد فرمود: «قد أتاكم أخي»، "برادرم به سراغ شما می‌آید" سپس رو
به کعبه کرد و فرمود: «و رب هذه البنية! ان هذا و شيعته هم الفائزون يوم
القيامة»، "به خدای این کعبه قسم که این مرد و شیعیانش در قیامت رستگارانند"
سپس رو به سوی ما کرد و افزود:

«اما و الله انه اولكم ايماناً بالله، و اقومكم بامر الله، و اوفاكم بعهد الله و افضاكم
بحكم الله و اقسمكم بالسوية، و اعدلكم فى الرعية، و اعظمكم عند الله مزية»، "به
خدا سوگند او قبل از همه شما به خدا ایمان آورد، و قیام او به فرمان خدا بیش از
همه شما است، و فایش به عهد الهی از همه بیشتر، و قضاوتش به حکم الله

۱. تفسیر نمونه؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۷.

افزونتر، و مساواتش در تقسیم (بیت المال) از همه زیادت، عدالتش در باره رعیت از همه فزونتر، و مقامش نزد خداوند از همه بالاتر است."
جابر می گوید: در اینجا بود که این آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» نازل شد. از آن به بعد هنگامی که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می آمد، یاران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گفتند: «خیر البریه» بهترین مخلوق خدا بعد از رسول الله آمد!^۱

۱. تفسیر نمونه و درّ المنثور؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۶۲، ح ۱۱۳۹.

۳۸. جایگاه بی نظیر رزمندگان

﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا * فَأَأْتِرْنَ بِهِ نَقْعًا﴾ «عادیات، ۱- ۴»

سوگند به اسبان دونده که (در میدان جهاد) نفسشان به شماره افتاد. و (به هنگام تاختن، از برخورد نعل اسبان با سنگ‌های بیابان) به شدت برق افروزند. و صبحگاهان بر دشمن هجوم برند. و گرد و غبار برانگیزند.

این آیات بعد از جنگ "ذات السلاسل" نازل شد و ماجرا چنین بود: در سال هشتم هجرت به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر دادند که دوازده هزار سوار در سرزمین "یابس" جمع شده، و با یکدیگر عهد کرده‌اند که تا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ را به قتل نرسانند و مسلمانان را متلاشی نکنند از پای ننشینند! پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمع کثیری از یاران خود را به سرکردگی بعضی از صحابه به سراغ آنها فرستاد، ولی بعد از گفتگوهایی بدون نتیجه بازگشتند، سرانجام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ را با گروه کثیری از مهاجر و انصار به نبرد آنها اعزام داشت، آنها به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه راه رفتند و صبحگاهان دشمن را در حلقه محاصره گرفتند، نخست اسلام را بر آنها عرضه داشتند چون نپذیرفتند هنوز هوا تاریک بود که به آنها حمله کردند و آنان را درهم شکستند، عده‌ای را کشتند، عده‌ای را به اسارت درآوردند، و اموال فراوانی به غنیمت گرفتند.

در حالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه باز نگشته بودند، سوره "و العاديات" نازل شد. پیامبر ﷺ آن روز برای نماز صبح آمد، و این سوره را در نماز تلاوت فرمود، بعد از پایان نماز اصحاب عرض کردند: این سوره‌ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم! فرمود: آری، علی عليه السلام بر دشمنان پیروز شد، و جبرئیل با آوردن این سوره به من بشارت داد.^۱

چند روز بعد علی عليه السلام با غنائم و اسیران به مدینه وارد شدند.^۲

«عدو» به معنای تجاوز است. چون دویدن، تجاوز از حد حرکت عادی است، به آن «عدو» گفته می‌شود. «ضبح» به معنای صدای نفس اسب است. «قدح» به معنای خروج آتش از سنگ چخماق، «المغیرات» از «اغارة» به معنای تاختن سریع، «صُبْحاً» کنایه از غافلگیر کردن دشمن و پنهان کردن زمان هجوم است.

«أثرن» از «أثارة» به معنای منتشر ساختن، «نقع» به معنای غبار و «کنود» به معنای کفور است. در کلمه «بُعْثِرَ» معنای بعث و اثاره نهفته است یعنی بیرون کشیدن و زیرو رو کردن.

«حُصِّلَ» به معنای استخراج مغز از پوسته و متمایز شدن خصلت‌های نیک و بد در آن روز از یکدیگر است.

آری جهاد و دفاع و رزمندگان مجاهد همچون امام علی و یارانش به قدری ارزش دارد که خداوند به نفس و جرقه سم اسب‌های آنان سوگند یاد می‌کند.

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفاسیر نمونه و مجمع البیان؛ بحار، ج ۲۱، ص ۶۶.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ *
 إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بگزار و
 (شتر) قربانی کن. همانا دشمن تو بی نسل و دم بریده است.

کلمه «کوثر» از «کثرت» گرفته شده و به معنای خیر کثیر و فراوان است. و روشن است که این معنا می تواند مصادیق متعددی همچون وحی، نبوت، قرآن، مقام شفاعت، علم کثیر و اخلاق نیکو داشته باشد، ولی آیه آخر سوره، می تواند شاهی بر این باشد که مراد از کوثر، نسل مبارک پیامبر اکرم است که از حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام می باشد. زیرا دشمن کینه توز با جسارت به پیامبر، او را ابتر می نامید و خداوند در دفاع از پیامبرش فرمود: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» دشمن تو، خود ابتر است.

کلمه «ابتر» در اصل به حیوان دم بریده و در اصطلاح به کسی گفته می شود که نسلی از او به یادگار باقی نمانده باشد. از آنجا که فرزندان پسر پیامبر در کودکی از دنیا رفتند، دشمنان می گفتند: او دیگر عقبه و نسلی ندارد و ابتر است. زیرا در فرهنگ جاهلیت دختر لایق آن نبود که نام پدر را زنده نگاه دارد. بنابراین مراد از کوثر، نسل کثیر پیامبر است که بدون شك از طریق حضرت زهرا و علی علیهما السلام می باشد.

فخررازی در تفسیر کبیر می‌گوید: چه نسلی با برکت‌تر از نسل فاطمه که مثل باقر و صادق و رضا از آن برخاسته است و با آنکه تعداد بسیاری از آنان را در طول تاریخ، به خصوص در زمان حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس شهید کردند، اما باز هم امروز فرزندان او در اکثر کشورهای اسلامی گسترده‌اند.

بر اساس روایات، نام یکی از نهرها و حوض‌های بهشتی، کوثر است و مؤمنان از آن سیراب می‌شوند. چنانکه در روایت متواتر ثقلین نیز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَنْهَمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آنکه در قیامت، در کنار حوض به من ملحق شوند.

تاریخ و آمار بهترین شاهد بر کوثر بودن این عطیه الهی است. هیچ نسلی از هیچ قومی در جهان، به اندازه نسل حضرت فاطمه علیها السلام رشد و شکوفایی نداشته است. خصوصاً اگر کسانی را که مادرشان سید است، از سادات به حساب آوریم، آمار سادات در جهان نشانه معجزه این خبر غیبی است.

در سوره ضحی، خداوند وعده‌ی عطا به پیامبر داده بود: «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» پروردگارت در آینده عطائی خواهد کرد که تو راضی شوی. در این سوره خداوند به آن وعده عمل کرده و می‌فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»

۴۰. بت شکنی بر دوش پیامبر

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾

هنگامی که نصرت الهی فرا رسید. مردم را دیدی که دسته دسته در دین خدا وارد می‌شوند. پس باید سپاسگزارانه پروردگارت را تنزیه کنی و از او آمرزش بخواه که او توبه‌پذیر است.

بعد از صلح حدیبیه، چون مشرکان پیمان شکنی کردند، پیامبر نیرویی فراهم و مکه را بدون خونریزی فتح کرد، به هر حال پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد مکه شد و به یاد روزی که از مکه مخفیانه خارج شد و به شکرانه این پیروزی سجده کرد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از فتح مکه، عفو عمومی اعلام کردند و همه را بخشیدند و مکه بدون خونریزی فتح شد. حتی هنگامی که حضرت دید مسلمانی شعار انتقام می‌دهد و می‌گوید: «اليوم يوم الملحمة» یعنی امروز تلافی می‌کنیم، حضرت پرچم را از او گرفت و به دست حضرت علی عَلِيٌّ داد و فرمود: شعار را عوض کنید و بگویید: «اليوم يوم الرحمة» امروز روز رحمت است.

سپس پیامبر با تلاوت سوره فتح وارد مسجد الحرام شد و مسلمانان همراه آن حضرت تکبیر می‌گفتند. حضرت نزدیک کعبه آمد و بت‌ها را می‌شکست و می‌فرمود: «جاء الحقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»

۱. اسراء، ۸۱.

از آنجا که دست حضرت به بت‌های بزرگ بالای کعبه نمی‌رسید، به حضرت علی علیه السلام دستور داد تا پا بر دوش ایشان نهد و بت‌ها را سرنگون کند. سپس حلقه کعبه را گرفت و از مردم مکه پرسید: شما امروز چه انتظاری از من دارید؟ گفتند: بخشش. اشک در چشم حضرت جمع شد و مردم گریه کردند. حضرت سخن یوسف را که به برادرانش فرمود: «لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ» امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست، به زبان آورد و فرمود: همه آزادید. آنگاه جملات «لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده نصر عبده...» را خواند و فرمود: هیچ کس از خون‌های ریخته شده و اموال غارت شده گذشته سخنی نگوید و تمام پرونده‌های گذشته مختومه و همه مشمول عفو عمومی شدید، پس وارد زندگی نوین شوید.

«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِثْمَةَ عَلَيْهِ عليه السلام»

